



حضرت ابوطالب از دیدگاه مورخان اسلامی و ائمه معصومین(ع)

مدیر مسول مؤسسه میراث نبوت با بیان این‌که اعتقاد هر انسانی در اقوال، سیره رفتاری و شهادت خانواده وی نهفته است...

مدیر مسول مؤسسه میراث نبوت با بیان این‌که اعتقاد هر انسانی در اقوال، سیره رفتاری و شهادت خانواده وی نهفته است، گفت: حضرت ابوطالب از این قانده استثناء نشده است. همچنین ابوطالب با 24 واسطه به اسماعیل و سپس به ابراهیم خلیل می‌رسد و شریعت ابراهیم نیز به واسطه شریعت حضرت موسی و عیسی در میان فرزندان اسماعیل منسوخ نشد و ایشان مؤمن به دلیل ابراهیم و موحد بوده‌اند.

به گزارش خیرگزاری رسا، یکی از افتخارات مهم شیعه در عرصه نوشتاری، کتاب «الغدير» علامه امینی است که منهای ارزش کلامی آن در دفاع تاریخی از عقاید شیعه، در خصوص واقعه غدیر، کتابی با سبک و سیاق پژوهشی ویژه و اثری ارجمند در تاریخ نگاری نقادانه است. حجت‌الاسلام و المسلمین محمد حسن شفیعی شاهرودی، استاد درس خارج حوزه علمیه و مدیر مسول مؤسسه میراث نبوت، در ادامه سنت دفاعی شیعه از عقاید تاریخی این مذهب و به لحاظ کشف بخش‌های ناپیدای تاریخ اسلام، به تألیف سلسله موضوعات الغدير (32 جلد) پرداخته و کتابی را نیز با عنوان «ابوطالب، حامی پیامبر» برای معرفی شخصیت ناپیدای وی در تاریخ اسلام اختصاص داده است. به مناسبت سالروز وفات زعیم مکه، شیخ الابطاح، پدر بزرگوار حضرت یعسوب الدین امیرالمومنین(ع) حضرت ابوطالب(ع)، بر آن شدیم تا گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام محمد حسن شفیعی شاهرودی، نویسنده کتاب «ابوطالب، حامی پیامبر» درباره زندگانی و شخصیت حضرت ابوطالب در دیدگاه تاریخ نویسان اسلامی و ائمه معصومین(ع) داشته باشیم.

رسا - مختصری از زندگی حضرت ابوطالب و نام و نسب ایشان بیان بفرمایید؟

نام ابوطالب «عبدمناف» (برگرفته از نوف به معنای بزرگی و شرافت) است و بعضی او را «عمران» نامیده‌اند؛ اما چون فرزند بزرگشان «طالب» بود، وی را ابوطالب کنیه نهادند. وی 75 سال قبل از بعثت پیامبر اکرم(ص) در مکه معظمه در خاندان بنی هاشم(شریف‌ترین تیره قریش) دیده به جهان گشود.

ابوطالب در خانواده‌ای خداپرست و موحد و در سایه پدری همچون عبدالمطلب که از کمالات روحی و امتیازات معنوی برخوردار بود، پرورش یافت و همانند پدرش منصب سقایت و آبرسانی به زایران خانه خدا و پاسداری از جان حضرت محمد(ص) را به نیکویی بر عهده گرفت.

وی که زعیم کعبه و بزرگ خاندان قریش پس از عبدالمطلب بود، در زمان جاهلیت همانند پدر بزرگوارش حضرت عبدالمطلب در مسیر آیین حنیف ابراهیمی قدم برمی‌داشت و پایبند به توحید بود؛ با توجه به روایتی در جلد 2 حیاة القلوب، صفحه 25، شریعت ابراهیم به واسطه شریعت حضرت موسی و عیسی در میان فرزندان اسماعیل(فرزند ابراهیم خلیل الله) منسوخ نشد و ایشان مؤمن به دلیل ابراهیم و موحد بوده‌اند.

ابوطالب با 25 واسطه به حضرت ابراهیم خلیل می‌رسد. پدرش «عبدالمطلب» جد پیامبر اسلام(ص) است که همه قبایل عرب وی را به عظمت و بزرگواری می‌شناختند و از او به عنوان مردی با کفایت و مبلغ آیین توحید ابراهیم یاد می‌کردند؛ عبدالمطلب، چنان مورد توجه دنیای آن روز بود که او را با لقب «سید البطحاء» آقای سرزمین مکه و حومه آن، «ساقی الحجیج» آب دهنده حاجیان خانه خدا، «ابوالساده» پدر بزرگواری‌ها و «حافر الزمزم» ایجاد کننده چاه زمزم می‌خواندند.

مادرش فاطمه مخزومی «دختر عمرو بن عائذ مخزومی»، همسرش فاطمه هاشمیه «فاطمه بنت اسد» و عروسش فاطمه محمدیه «فاطمه بنت رسول الله» بود که هر سه ایشان از خاندان بنی هاشم و سید بوده‌اند؛ همچنین در فضیلت فاطمه بنت اسد می‌توان به روایتی از حضرت رسول اکرم(ص) اشاره کرد که فرمودند «اللهم اغفر لامی فاطمه بنت اسد؛ خداوندا مادرم فاطمه بنت اسد را مورد رحمت خویش قرار ده!»

همچنین ابوطالب تنها برادر تنی عبدالله، پدر حضرت رسول اکرم(ص) است که به همین دلیل نیز، عبدالمطلب سرپرستی حضرت محمد(ص) را به وی واگذار نمودند.

رسا - خصوصیات ظاهری و فرزندان حضرت ابوطالب را مختصراً توصیف بفرمایید؟

ابوطالب پیرمردی جسیم(تنومند و درشت اندام) و وسیم(زیباروی) و صاحب چهار پسر و دو دختر بود و همگی آنان در شجاعت معروف بودند. «پیامبر اکرم(ص) می‌فرمودند، اگر همه مردم از ابوطالب متولد می‌شدند، شجاع بودند».

پسران ابوطالب هر کدام 10 سال با یکدیگر فاصله سنی داشتند. طالب پسر بزرگ اوست که قبل از ازدواج کشته شد و از او نسلی باقی نمانده است. دومین فرزند او عقیل و سومین آنها جعفر، معروف به جعفر طیار و چهارمین و آخرین فرزند پسری وی حضرت علی(ع)

است. دو دخترش یکی فاخته نام داشت که او را «ام هانی» می‌خواندند و دختر دیگرش «ریطه» یا «اسماء» است. عقیل که دومین پسر ابوطالب است، پدر مسلم سفیر امام حسین(ع) بود؛ پیامبر اکرم(ص) خطاب به عقیل برای ابراز علاقه خویش به وی فرمودند: «من به دو جهت تو را دوست می‌دارم؛ یکی نسبت فامیلی تو با من و دیگری علاقه(عموم) ابوطالب به تو». همچنین این روایت نشانی بر محبت خاص حضرت رسول اکرم(ص) به ابوطالب است.

داستانی از عقیل پسر ابوطالب نقل شده که وی در دوران حکومت ظاهری امیر مؤمنان حضرت علی(ع) گندم بیشتری از بیت‌المال طلب کرد؛ اما عدالت علوی مانع از بهره بیشتر بردن عقیل از بیت‌المال شد. در توضیح این داستان باید گفت، عقیل در آن زمان دچار فقر بود و تنها 3 کیلوگرم گندم بیشتر طلب کرد که آن نیز به ناحق نبود؛ اما عدالت امیرالمومنین(ع) حتی چنین تبعیضی را نیز نمی‌پذیرفت؛ علاوه بر این که امکان دارد چنین مطالبه‌ای از سوی عقیل به جهت شناساندن عدالت حضرت علی(ع) به عالمیان بوده است؛ همان‌طور که در زمان معاویه، همین داستان سبب سرزنش معاویه از سوی عقیل شد.

جعفر نیز که سومین پسر ابوطالب است، چندان فضیلتی نزد حضرت رسول اکرم(ص) داشت که پس از شهادتش در جنگ موته، پیامبر اکرم(ص) فرمود، خداوند دو بال به جای دستان قطع شده جعفر به وی عنایت کرد. همچنین ابوطالب نیز هنگام بعثت پیامبر اکرم(ص) و اقتدای حضرت علی(ع) به حضرت محمد(ص)، به جعفر می‌فرمود: «صل جناح ابن عمک؛ بال پسر عمویت را کامل کن!» بدین معنا که حضرت علی(ع) بال سمت راست پیامبر اکرم(ص) است و تو نیز بال سمت چپ ایشان شو.

رسا - برخی می‌پندارند ابوطالب مشرک از دنیا رفته است. آیا دلیلی بر ایمان وی به خداوند یکتا وجود دارد؟ اگر وجود دارد، بیان بفرمایید.

اعتقاد هر انسانی در اقوال(اشعار، سخنان و کتب)، سیره رفتاری و شهادت خانواده وی نهفته است که با مراجعه به آن می‌توان اعتقاد وی را جست‌وجو کرد. حضرت ابوطالب نیز از این قاعده استثناء نشده و برای شناخت اعتقاد وی باید به اقوال، سیره رفتاری و شهادت خانواده وی(ائمه معصومین) رجوع کرد.

ابوطالب قصیده‌ای دارد که جزء هفت قصیده معلق(آویزان) به کعبه بوده است. اشعار ابوطالب در این قصیده، گنجینه‌ای علمی و ادبی و دارای مضامین عالی توحیدی است. شعر معروف به «لامیه» در این قصیده نشانه ایمان کامل و پایدار حضرت ابوطالب در دفاع و توصیفات رسول مکرّم اسلام حضرت محمد(ص) است.

به نقل از ابن کثیر شامی، دانشمند متعصب سنی در جلد 2 تاریخ ابن کثیر، صفحه 42، ابوطالب ضمن اشعاری در قصیده لامیه خود خطاب به پیغمبر(ص) می‌گوید: «و دعوتی و علمت انک ناصح و لقد دعوت و کنت ثم امینا و لقد علمت بان دین محمد من خیر ادیان البریه دینا؛ تو مرا به اسلام دعوت کردی و می‌دانم که خیرخواه من هستی، آری تو که مرا به اسلام دعوت می‌کنی، قبلاً هم امین بودی. هم اکنون به یقین می‌دانم که دین محمد از میان تمامی ادیان مردم روی زمین بهترین دین‌ها است».

همچنین در قسمتی دیگر از این قصیده آمده است، «رسولاً کموسی خطّ فی اوّل الکتب الم تعلموا انا وجدنا محمداً و لاحیف فیمن خصّه الله بالحبّ و انّ علیه فی العباد محبّه؛ ای قریش! آیا نمی‌دانید که ما او را مانند موسی، پیامبر می‌دانیم و نام و نشان او در کتاب‌های آسمانی قید گردیده است. بندگان خدا محبت مخصوص به وی دارند و نباید درباره کسی که خدا محبت او را در دل‌ها به ودیعت گذاشته است، تأسف خورد».

از دیگر اشعار ابوطالب که صراحت بر ایمان وی دارد، شعری است که ابن ابی الحدید در جلد سوم شرح نهج البلاغه به ابوطالب اسناد داده است: «اتی علی دین التّبیّ احمد یا شاهد الله علیّ فاشهد، من ضلّ فی الدّین فاتی مهتد؛ ای گواهان! شاهد باشید که من بر دین پیغمبر خدا احمد صلی الله علیه و آله استوارم. هر کس از آن خارج است، باشد. من به او هدایت شدم».

رسا - آیا در سیره رفتاری ابوطالب نیز نشانی بر ایمان ایشان موجود است؟

به شهادت تاریخ، ابوطالب همواره در تمام 42 سال حیات در کنار رسول اکرم(ص) از ایشان حمایت همه جانبه می‌کرده است؛ این حمایت‌ها نمی‌تواند تنها به دلیل خویشاوندی باشد؛ چرا که وی برادرزاده‌های دیگری نیز داشت؛ اما هیچ‌گاه حمایت ویژه‌ای آنان نکرده است. علامه طباطبایی در این خصوص در المیزان می‌گوید: «اثر مجاهدت ابوطالب یک تنه در 10 سال مکه برابری می‌کند با مجاهدت مهاجرین و انصار در مدینه».

نوع رفتار ابوطالب با پیامبر(ص) و نحوه فداکاری و دفاع او از ساحت اقدس رسول خدا(ص) می‌تواند آئینه فکر و روشننگر روحیات وی باشد؛ زیرا ابوطالب شخصیتی است که راضی نشد برادر زاده او دل شکسته شود و علیرغم تمام موانع و نبود امکانات، زحمت بردن او را به شام پذیرفت.

پایه اعتقاد وی به فرزند برادر(حضرت محمد)، تا آن حد است که او را همراه خود به مصلی برد و خدا را به مقام او قسم داد و باران رحمت طلبید. وی در راه حفظ رسول خدا(ص) از پای ننشست و سه سال زندگی در شکاف کوه و اعماق دره را بر ریاست و سیادت مکه ترجیح داد، تا آن‌جا که این وضعیت او را فرسوده ساخت و سبب رحلت وی شد.

رسا - اگر مقدور است، چندی از روایات خانواده ابوطالب از زبان ائمه(ع) در باب شخصیت و اعتقاد ایشان بیان بفرمایید؟

بسیاری از روایات اهل‌بیت(ع) شهادت بر ایمان ابوطالب می‌دهد. امیر مؤمنان حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «والله ما عبد ابی و لا جدّی عبدُ المطلب و لا هاشم و لا عبدٌ متافٍ صتما قطّ قیل له فما کاثوا یُعْدُون قال کاثوا یُصَلُّونَ اِلَی البیت علی دین إِبْرَاهیمَ ع مَتَمَسِّکِینَ به؛ به خدا سوگند که پدر و جدم عبد المطلب و هاشم و عبد مناف هیچ‌گاه بتی را نپرستیدند. گفتند: پس چه می‌پرستیدند؟ فرمود: مطابق دین ابراهیم به جانب خانه کعبه نماز می‌خواندند و بدان متمسک بودند»(کمال الدین و تمام النعمه ابن بابویه، جلد 1، صفحه 175).

همچنین حضرت امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «اگر ایمان ابوطالب را در یک کفه ترازو و ایمان این مردم را در کفه دیگر قرار دهند، ایمان ابوطالب فزونی خواهد داشت»(الغدیر، ج 7، ص 380؛ نهج البلاغه، ج 14، ص 68).

تهمت به ابوطالب و نسبت دادن کفر به وی از زمان حضرت امیرالمؤمنین مشهور بود و امر جدیدی نیست. در جلد یکم الاحتجاج طبرسی صفحه 229 آمده است، روزی حضرت امیرالمؤمنین(ع) در فضای مسجد نشست و مردم گرد او جمع بودند که مردی برخاسته و گفت: ای امیرالمؤمنین چطور می‌شود که شما در مکانی هستی که خداوند شما را در آن مکان فرو آورده، در حالی که پدر تو به آتش در عذاب است؟ حضرت فرمودند: مَهْ فَضَّ اللَّهُ فَاك؛ بس کن، خدا دهانت را بشکند! به حق آن خدایی که محمد(ص) را مبعوث به نبوت فرمود قسم، اگر پدرم از تمام گنهکاران روی زمین شفاعت کند، خداوند متعال شفاعتش را می‌پذیرد! آیا پدر من در آتش عذاب شود در حالی که فرزندش تقسیم کننده آتش است؟

این بیان حضرت امیرالمؤمنین دلیلی محکم و عقلانی بر ایمان ابوطالب است؛ شخصی که به درجه قسیم النار و الجنة(تقسیم کننده آتش و بهشت) رسیده باید از پدری موحد و والامقام متولد شده باشد تا از ابتدا پاک و مطهر باشد. همچنین حضرت علی(ع) در ادامه روایت فوق می‌فرمایند: «قسم به آن که محمد را به پیامبری مبعوث فرمود بی‌شک نور پدرم در روز قیامت همه انوار خلائق جز پنج نور، نور محمد و نور من، حسن، حسین و نور نه فرزند از اولاد حسین را خاموش و بی‌اثر می‌سازد، زیرا نور او از نور ما است، خداوند آن را دو هزار سال پیش از خلق آدم آفریده است.

امام سجاد(ع) برای استدلال به ایمان ابوطالب می‌فرمایند، خداوند متعال از زندگی کردن زن مؤمن با مرد کافر نهی فرموده است؛ حال آن که سبقت فاطمه بنت اسد در ایمان به پیامبر اکرم(ص) امری مسلم است؛ اما ایشان تا مرگ ابوطالب از تحت ید وی خارج نشده و از یکدیگر جدا نشدند.(بحار الأنوار، ج 35، ص: 115)

ابان بن محمد از اصحاب امام رضا(ع) می‌گوید، روزی نامه‌ای به حضرت علی بن موسی الرضا(ع) نوشته و گفتم، من در ایمان ابوطالب شک کرده‌ام. ایشان در پاسخ فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ ثَوْلَهُ مَا تَوَلَّى أَمَّا إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَقَرَّ بِإِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُكَ إِلَى التَّارِ؛ بدان که اگر اقرار به ایمان ابوطالب نداشته باشی، مصیر و راه تو به سوی جهنم خواهد بود.»